



فعالان فرهنگی در کتابخانه امیرحسین فردی، برای حمایت از تجمعات شبانه، ستاد پشتیبانی تشکیل داده‌اند

## مهماتی برای سنگر خیابان

۶

عکس: فقیهه فرخی/شهرآرا

داستان طلبه‌ها و دانشجویانی که در میان جنگ و موشک حامی مردم جنگ‌زده شدند

جهادگران دهه هشتادی از مشهد تا تهران

۵۴



۷ عارفه کدخدا، معلم محله عباس آباد، آموزش دانش‌آموزان را به اجتماعات شبانه پیوند زده است  
«عصرقیام» مدرسه‌ای در دل تجمعات

۷ گفت‌وگو با شهروند محله التیمور که برای کمک به جنگ‌زدگان به تهران رفته است  
جهادگری بی‌قرار

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

به «جانفدا» پیوستم، با افتخار

حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد نطافت، عضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان و مدیر مدرسه حضرت مهدی (عج) در محله سپس آباد، در صفحه مجازی خود در پیام رسان ایتا اعلام کرد که با افتخار به پویش ملی «جانفدا برای ایران» پیوسته است. این پویش که با استقبال قشرهای مختلف مردم همراه شده، در کمتر از دو هفته از ابتدای کار خود، توانسته است توجه و اقبال بیش از ۱۵ میلیون نفر از هم وطنان را جلب کند. اعلام و وحدت مردم در برابر تهدیدهای دشمن آمریکایی صهیونی و آمادگی برای دفاع از مرزهای کشور، دلیل راه اندازی این پویش است و علاقه مندان برای پیوستن به آن می توانند به نشانی [Janfada.net](http://Janfada.net) مراجعه کنند.



دستی به آتش جنگ با خیاطی

فرزانه شهاخت آقای ازغدی، خیاط کهنه کار محله گاز، از هنرش برای اعلام حمایت از جان برکفان نظامی، بهره برده است. او نوشته ای بر سر در مغازه اش نصب و در آن این طور اعلام کرده است: «به پاس همراهی با نیروهای مسلح کشور عزیزمان ایران و قدردانی از زحمات آن ها، خدمات لباس های نظامی در این ایام به رایگان انجام می شود.» او می گوید: می خواستم توجه همکارهای بازاری و بقیه کسبه را جلب کنم و بگویم هر کس در هر کاری که هست، می تواند قدمی بردارد برای هموار کردن راه پیروزی.

معرفی رهبر شهید با کتاب

علیرضا ارجمندی، مسئول کتابخانه امام خمینی (عج) در محله خواجه ربیع، کتاب رایکی از بهترین راه ها برای معرفی شخصیت رهبر شهید انقلاب اسلامی به مردم می داند. او پس از اعلام خبر شهادت ایشان، بیش از گذشته، تلاش خود را به معرفی کتاب های تقریظ شده و مورد تحسین رهبر شهید در فضای مجازی منطقه معطوف کرده است.

مطلع عشق، هم زمان حسین (ع)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، خون دلی که لعل شد، بر تبعید، پیشوای صادق و انسان ۲۵ ساله نیز تعدادی از تألیف های رهبر شهید است که متن و صوت رایگان آن ها را به فرهیختگان منطقه از طریق کانال شهرآورد محله منطقه ۳ و ۴ پیشنهاد و معرفی کرده است.

همراه با حافظان امنیت

گروه جهادی شهید صاحب نظر در محله فاطمیه، از ابتدای جنگ رمضان تا کنون، واسطه همراهی اهالی محله با حافظان امنیت و قدردانی از آن ها شده اند. آن ها ماه رمضان پیش با جمع آوری کمک های مردمی، پخت غذا را برای وعده سحر نیروهای بسیجی در مسجد چهارده معصوم (ع) شروع کردند و پس از پایان ماه رمضان نیز کار خیر خود را با طبخ شام، ادامه دادند. اهالی محله نیز با هر آنچه در توان دارند، در این برنامه خود جوش مشارکت می کنند؛ به طور مثال چند شب پیش، یکی از اهالی با ترشی های خانگی خود، چاشنی غذای بسیجیان را فراهم کرد.



دغدغه محله بلال، آن ها را گرد هم آورد  
آمادگی برای روزهای بحرانی

جمعه گذشته، مسجد علی بن موسی الرضا (ع) در محله بلال، میزبان جلسه کارگروه مدیریت بحران بود. این نشست با حضور اعضای شورای اجتماعی محله، فعالان و دغدغه مندان محله بلال و به منظور آمادگی برای شرایط بحرانی و اندیشیدن تدابیر لازم برگزار شد. کارگروه رسانه نیز به عنوان یکی از بخش های فعال این جلسات، وظیفه انعکاس نکات مهم و ضروری در شرایط بحرانی و ارائه آموزش های لازم در بستر فضای مجازی را بر عهده دارد. این جلسات به صورت مستمر برگزار می شود و بر افزایش تاب آوری محله در برابر بحران ها تمرکز دارد.



هم اندیشی برای روزهای سخت

اولین جلسه قرارگاه اجتماعی در موارد اضطرار با حضور اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۳ شهرداری مشهد، حجت الاسلام والمسلمین حسن منصوریان رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای اسلامی شهر، و سید کمال الدین شاهچراغی شهردار منطقه ۳، در اتاق جلسات شهرداری این منطقه برگزار شد. هدف از این نشست، هماهنگی و برنامه ریزی برای مدیریت و رسیدگی به مسائل اضطراری در محلات بود.

رکورد آسفالت شکسته شد!

در یک سال گذشته، عملیات آسفالت ریزی برای بیش از ۲۱۰ هزار مترمربع از معابر منطقه ۱۳ اجرا شده که ی بیشترین مقدار در دوره ششم مدیریت شهری بوده است. برای اجرای این طرح ها، اعتباری بالغ بر ۹۴۵ میلیارد ریال تأمین و هزینه شده که نشان دهنده توجه جدی مدیریت شهری به بهبود زیرساخت های ترافیکی و ارتقای کیفیت تردد شهروندان است. از مهم ترین پروژه های اجرا شده آسفالت در این منطقه می توان به آسفالت خیابان بهمن ۴ به عنوان طولانی ترین کوچه مشهد اشاره کرد.

شهر خبر

۳



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.



### ○ معلم جهادی، پای کار آموزش دانش آموزان

پس از آنکه آموزش حضوری در مدارس به دلیل شرایط جنگی با تعطیلی مواجه شد، حمزه پاسبان، دبیر رسمی آموزش و پرورش، با حضور در مسجد قائمیه در محله شهید قربانی، برای تدریس رایگان به دانش آموزان اعلام آمادگی کرد. او برای پایه های تحصیلی هفتم، هشتم و نهم در روزهای دوشنبه تا چهارشنبه از ساعت ۱۵ تا ۱۸، دروس زبان انگلیسی و علوم را تدریس و رفع اشکال می کند. این کلاس های تقویتی به دلیل شیوه مناسب تدریس از سوی آقای پاسبان با استقبال دانش آموزان مواجه شده، به طوری که پای دانش آموزان محلات التیمور، پنجن، طبرسی شمالی ورده نیز به این کلاس ها باز شده است.



### ○ ترویج فرهنگ شهروندی در شب های حماسه ساز

محمد رضا فیضی (۹) فعالان مسجد امام خمینی (ره) در محله فجر، اهالی منطقه و مردم مشهد را به شرکت در پویشی دعوت کرده اند که منافع مادی و زیست محیطی متعددی به دنبال دارد. آن ها از جمعیت پرشماری که هر شب با حضور خود در خیابان ها حماسه می آفرینند، خواسته اند با همراه داشتن لیوان شخصی به جای لیوان یک بار مصرف، به کاهش تولید زباله، کاستن از زحمت پاکبان ها برای نظافت و کاهش هزینه های زاید ایستگاه های صلواتی به نفع جبهه مقاومت کمک کنند.

### ○ رزمندگی در ایستگاه صلواتی

سید حسن موسوی، کاسب قدیمی محله ایثار که یکی از حسرت های زندگی اش را جاما ندن از قافله رزمندگان جنگ تحمیلی هشت سال دفاع مقدس به دلیل محدودیت های سنی می داند، هم زمان با دور جدید حملات دشمنان به خاک و وطن، از هیچ کوششی برای ادای دین به رهبر شهید انقلاب و دیگر شهدای مظلوم ایران اسلامی، دریغ ندارد. او دهم اسفند، نخستین شب از ایستگاه صلواتی اش را در چهارراه برق با گذاشتن یک میز ساده، سماور و چند لیوان یک بار مصرف، سرپا کرد و اکنون با حمایت هم محله ای ها و رهگذران، در اجتماع های مردمی، هر شب از حدود ۵ هزار نفر با چای و دم نوش پذیرایی می کند.



### ○ عمل به توصیه رهبر شهید

هیئت خواران زینبی در محله طلاب که بیشتر اعضایش را بانوان افغانستانی مقیم مشهد تشکیل می دهند، تاسی به فرمایش های رهبر شهید انقلاب اسلامی رایش از گذشته، سرلوحه کار خود قرار داده است. یکی از تأکید های قائد شهید امت که مورد توجه این مجموعه مذهبی قرار گرفته است و عمل به آن، در عین داشتن برکات، زمان بر نیست، قرائت دست کم یک صفحه قرآن به صورت روزانه است. خادمان هیئت، به این توصیه رهبر شهید یک مکمل نیز افزوده اند: آن ها با مطالعه تفسیر نور که از تألیفات حجت الاسلام والمسلمین قرائتی است، نکات مربوط به هر صفحه را استخراج می کنند و به صورت مجازی در اختیار هشتصد بانوی عضو هیئت قرار می دهند.



### تمجید رئیس فدراسیون والیبال از زمین ساحلی پنجن

سید میلاد تقوی، رئیس فدراسیون والیبال کشورمان، در پیامی از محمد رضا قلندر شریف، شهردار مشهد مقدس، به منظور توجه به توسعه زیرساخت های والیبال ساحلی و احداث زمین استاندارد برای این رشته ورزشی، قدردانی کرد. زمین ساحلی واقع در خیابان پنجن ۴۷ دو سال پیش، بر اساس استانداردهای کشوری، به بهره برداری رسید و در اختیار ورزش دوستان قرار گرفت.



بچه های محله پنجن، میزبان یک رویداد ورزشی بودند

### شور و نشاط زیر سقف مسجد

سه شنبه گذشته، مسجد سلمان فارسی واقع در خیابان پنجن ۲۹، صادقیه ۲۴، میزبان یک رویداد ورزشی شاد و پرهیجان بود. این جشنواره با مشارکت هیئت انجمن های ورزشی و هیئت تیراندازی استان برگزار شد و شامل فعالیت های متنوعی از جمله بازی های فکری، مسابقات طناب کشی، کورن هول، تیراندازی باتفنگ بادی و دارت بود. در پایان این رویداد، هدایایی به رسم یادبود به نفرات برتر اهدا شد.



### معاینه رایگان بیماران در چهلم رهبر شهید

پزشکان بیمارستان امام حسین (ع) در محله گلشور، پنجشنبه گذشته، معاینات بیماران رایگان انجام دادند. اقدام خیران ها به مناسبت چهلم رهبر شهید انقلاب اسلامی و از ساعت ۶ تا ساعت ۱۳ انجام شد و شامل پزشکان عمومی و تخصصی بود.

### همراهی شهرداری در روزهای جنگی

شهرداری منطقه ۴ مهلت پرداخت فیش های صادر شده عوارض را که تا پایان سال گذشته اعتبار داشت، به خاطر شرایط جنگی تا ۲۵ فروردین ۱۴۰۵ تمدید کرد. این اقدام به منظور مساعدت و همراهی ویژه صدور مجوز برای فعالان در حوزه ساخت و ساز صورت گرفته است.

داستان طلبه‌ها و دانشجویانی که در میان جنگ و موشک حامی مردم جنگ زده شدند

# جهادگران دهه هشتادی

## از مشهد تا تهران

۳



زهرآشربیتی! «چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار»، ایرانی‌های بیت آشنای سعدی را که از کودکی آموخته‌اند، بارها و بارها واقعیت بخشیده‌اند؛ به ویژه در دفاع مقدس کنونی مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی که اتحاد، همدلی و همیاری شان دنیا را مبهوت خود کرده است؛ نوع دوستی و فداکاری‌ای که فقط به شهرهای جنگ زده هم محدود نمی‌شود و در شهرهایی مثل مشهد هم که کمتر در معرض حمله و آسیب دشمن هستند، مشهود است؛ از این گذشته، گروه‌هایی نیز به صورت خودجوش برای کمک‌رسانی مستقیم به هم‌وطنان راهی شهرهای جنگ زده به ویژه تهران می‌شوند؛ نمونه‌اش گروهی از طلاب و دانشجویان محله سپس آباد که در آستانه نوروز از نزدیک به یاری هم‌وطنان تهرانی شتافتند.



### کنجکا و درک فضای جنگ بودم



سجاد هنری، طلبه سطح دو مدرسه علمیه حضرت مهدی (عج) مشهد، به عنوان سرپرست گروه جهادی اعزام شده به تهران می‌گوید: خودم گذشته از روحیه جهادی و احساس و وظیفه برای رسیدگی به هم‌وطنان آسیب‌دیده در جنگ تحمیلی، کنجکا بودم فضای جنگ را از نزدیک درک کنم و ببینم چطور می‌شود وقتی مکانی مورد اصابت دشمن قرار می‌گیرد، مردم بی‌هیچ ترس و واکنشی آنجا تجمع می‌کنند و شعارا... اکبر سر می‌دهند. تهران را مانند خرمشهر دهه ۶۰، خط مقدم جنگ می‌دیدم و دوست داشتم آنجا نقشی داشته باشم و مردم بدانند که تنها نیستند.

هنری و دوستانش ۲۸ اسفند ۱۴۰۴ با خودروهای شخصی راهی خط مقدم جنگ می‌شوند با این تصور که تهران به شهری جنگ زده و خالی از سکنه تبدیل شده است اما هرچه به مقصد نزدیک‌تر می‌شوند، بیشتر در ذهنیتشان تردید می‌کنند؛ «فکر می‌کردیم مردم شهر را ترک کرده‌اند و با شهری خالی مواجه می‌شویم؛ اصلاً انتظار نداشتیم شاهد ترفیق خودروهای ورودی به تهران باشیم یا نزدیک شهر پاک‌دشت، کامیون پر از گل را در حال ورود به شهر ببینیم؛ همان‌جا با خود گفتیم این نشان سرزندگی و نشاط و جریان زندگی است. همین‌طور هم شد؛ وارد تهران که شدیم، زندگی عادی مردم در جریان و بازارها فعال بود، گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است! آن قدر اقتدار، اتحاد، شجاعت و نترسی دیدیم که اندک نگرانی خودمان هم ریخت.»

### رد خون روی دیوارها

در تهران، شهرک شهید بروجردی که هفته قبل چند بار مورد اصابت دشمن بوده، محل استقرار گروه در نظر گرفته شده بود. آقا سجاد تعریف می‌کند: به محض ورود به شهرک، اولین صحنه که دیدم، عروسک‌ها و وسایل بچه‌هایی بود که شهید شده بودند؛ هفته قبلش دوباره اینجا مورد اصابت قرار گرفته بود و کلی تخریب و شهید داشت که عکس و وسایل بچه‌ها را در یک خیمه ساده به نمایش گذاشته بودند و باید نشان یاد دختر خودم افتادم. از خود پرسیدم پدر و مادری که اگر زنده باشند چطور داغشان را تحمل می‌کنند. رد خون هنوز روی دیوارها و محل‌های اصابت موشک واضح بود؛ همان لحظات ورود ما هم پدافند به شدت فعال بود و زمین می‌لرزید؛ ممکن بود هر لحظه دوباره اصابت صورت گیرد، ولی مردم خیلی عادی به زندگی‌شان ادامه می‌دادند و هر لحظه آماده شهادت بودند؛ اینجا بود که پاسخ سؤال پیش از سفرم را گرفتم و سبب شد آن ترس طبیعی لحظات اول ورود به خط مقدم، خیلی زود از وجودم بریزد.

### شهر زنده است؛ جای خوبی هستی سجاد!

در نانوایی شهرک که تخریب شده بود، ساکن شدند و از اول صبح تا پاسی از شب مشغول خدمت بودند؛ از آواربرداری، تمیزکاری و گچ‌کاری و رسیدگی به خانه‌های آسیب‌دیده از موج انفجار گرفته تا دیدار با خانواده شهید، روایتگری و ثبت خاطرات شهید و شرکت در کاروان خودرویی؛ «برای آن‌ها که کسی را در شهرستان نداشتند که موقتاً سکنا پیدا کنند، فوراً خانه‌شان را تمیز و قابل سکونت می‌کردیم و خانواده‌هایی را هم که منزلشان آسیب‌دیده بود، برای اسکان در هتل‌ها راهنمایی می‌کردیم؛ مردم از اینکه می‌دیدند کنارشان هستیم به ویژه در لباس طلبگی، حالشان خوب می‌شد؛ برخی می‌گفتند ما کلاً با روحانی‌ها حال نمی‌کنیم ولی از اینکه می‌بینیم با لباس طلبگی مشغول خدمت هستیم، حس خوب می‌گیریم؛ دمتان گرم. دوسه روز که گذشت، در گشت و ایست بازرسی هم مشغول خدمت شدیم؛ باز هم مردم همه جوهره پای کار بودند؛ از همکاری برای بازرسی هاتانذورات غذایی و مادی و... این نترسی و استقامت مردم سبب می‌شد حس درونم بگوید که شهر زنده است؛ جای خوبی هستی سجاد! در کنار خدمات عمومی، من با توجه به اینکه بر موبایل گرافی مسلط بودم، از صحنه‌ها و اتفاقات جالب تصویربرداری کرده و در قالب کلیپ در کانال خودم در ایتا و سایر کانال‌ها منتشر می‌کردم.»





## اگر وظیفه‌ات است، برو



«شنیده بودم که در محل‌های  
اصابت موشک، کمک‌های  
فیزیکی و معنوی لازم است. به

پیشنهاد دوستانم آقای هنری، با مؤسسه امیر بیان قم که  
مشغول خدمت در تهران بودند، ارتباط گرفتیم و دیدیم در زمینه‌های  
مشخصی نیاز به کمک دارند؛ بنابراین همراه دوستانم در مدرسه تبلیغ و

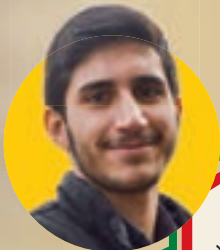
تربیت تصمیم گرفتیم عازم تهران شویم؛ این‌ها را جواد توسلی، طلبه بیست و سه‌ساله  
مدرسه علمیه حضرت مهدی (عج)، می‌گوید و ادامه می‌دهد: پدرم همان اول گفت اگر وظیفه‌ات است،  
برو؛ همسر هم با اصل رفتن مشکلی نداشت، هرچند نگران بود ولی مانع نشد و آنجا هم که رفتیم،  
مدام در تماس‌هایش روحیه می‌داد و دعای می‌کرد.

او درباره تصویر اشتباهی که از تهران داشت، توضیح می‌دهد: پیش از ورود به شهر، تصورم این بود که  
ساختمان‌ها همه فروریخته و تهران به مخروبه و شهر ارواح تبدیل شده است ولی این طور نبود و حتی  
در محل‌های اصابت چند روز پیش هم زندگی جریان داشت و مردم حضور داشتند.

## دشمن به حامیان‌ش هم رحم نمی‌کند

آقا جواد و دوستانش معمولاً در محل‌های آسیب‌دیده از موج انفجار خدمت می‌کردند؛ اولین کار،  
آرامش دادن به آسیب‌دیدگان بود که یا ترسیده بودند یا از وضعیت جنگ ناراحت بودند و گلابه داشتند  
اما بیشترین نیازشان همدلی بود؛ به محض اینکه فقط چند لحظه شنیده می‌شدند، آرام می‌گرفتند  
و ساعات یاروهای بعد خودشان به جمع جهادگران می‌پیوستند؛ «مواسات و همیاری، شاخصه بارز  
مردمی بود که می‌دیدیم؛ به محض اینکه کارخانه خودشان تمام می‌شد، به جای استراحت و بی‌تفاوتی،  
فوری می‌رفتند به کمک سایر خانه‌ها. ما هم با اینکه معمولاً بعد از آواربرداری و مراقبت معنوی، به  
دیدار خانواده شهدا یا ایست و بازرسی می‌رفتیم و استراحت خیلی کمی داشتیم، احساس خستگی  
نمی‌کردیم. دردناک‌ترین صحنه برایمان، دیدن افرادی بود که حامی دشمن بودند ولی دشمن به  
آن‌ها هم رحم نکرده و خانه را بر سرشان خراب کرده بود. در مجموع باز زمین مانده در محل‌های  
اصابت (از امور فیزیکی گرفته تا فرهنگی) زیاد است و اگر نیروهای جهادی به صورت  
سازمان یافته و تخصصی حضور پیدا کنند، قطعاً مؤثر است.»

## چه چیزی بهتر از اینکه انسان خرج خدا شود؟



محسن بیگی، از طلاب

مدرسه علمیه ثقلین مشهد، دیگر دهه  
هشتادی جهادگر محله طبرسی شمالی است که در  
هیئت روضه الزهرا (ع) با حجت الاسلام و المسلمین  
هنری و گروهی که قصد خدمت در تهران داشت، آشنا شده و

همراهی‌شان کرده است؛ «برای کمک به هم وطنان و اینکه مطمئن شوم  
به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام و عذاب و جدان نداشته باشم، همراه گروه شدم؛  
تهران را کربلای امروز می‌دیدم و از همه خطرناک‌تر مطلع بودم ولی با خود  
می‌گفتم چه چیزی بهتر از اینکه انسان خرج خدا شود؟ این سفر در واقع  
محکمی برای ایمانم بود که بدانم فقط در وضعیت امن و آسایش، مؤمن  
هستم یا در سختی و خطر هم اعتقادم را حفظ می‌کنم.»

او با اشاره به اینکه خانواده نه تنها مانع نشدند، بلکه مشوقش هم بودند،  
می‌گوید: ما طلبه‌ها قصد ما هر خدمتی بود به ویژه امور مربوط به طلبگی  
ولی در کمال تعجب دیدیم مردم در امور معنوی از ما جلوترند! بیشتر مشغول  
کارهای عمومی مثل نظافت و آواربرداری منازل بودیم. چند روز بعد هم  
به بچه‌های کاشمر در حوزه ایست و بازرسی منطقه پیروزی ملحق شدیم  
و گاهی هم در مراقبت از مکان‌های تجمع شبانه مردم همکاری داشتیم.

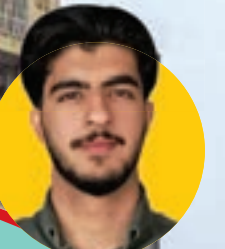
## مردم با وجود انواع خطرهای پای کار بودند

این طلبه جهادگر در ادامه درباره تجربه ارتباطش با مردم می‌گوید: معمولاً  
ارتباط ما با مردم از طریق کمک‌ها و خدماتمان صورت می‌گرفت که تشکر  
می‌کردند و بعد، طوری ارتباط می‌گرفتند که گویا ما را می‌شناختند؛ به همین دلیل  
اصلاً حس غریب بودن نداشتیم. حتی کسانی هم که خانه‌شان کامل خراب  
شده بود، محله را ترک نمی‌کردند و زیر صدای پدافند، سایه انفجار و انواع  
خطرهای زندگی در جریان بود. بنابراین ما تنها نبودیم و خود اهالی محله  
هم هر جامی دیدند نیاز است به کمک می‌آمدند. وقتی می‌دیدند طلبه‌ها  
در مشکلات کنارشان هستند، حس خوبی می‌گرفتند و ذهنیتشان تغییر  
می‌کرد؛ کسانی که در حالت عادی شاید نگاهمان هم نمی‌کردند، حالا به  
بهبان خدایان هم که شده، ارتباط می‌گرفتند و دنبال شنیده شدن بودند.

## جلوه کم‌نظیر مقاومت و اتحاد مردم

بیگی همچنین از جلوه کم‌نظیر شجاعت، مقاومت و اتحاد مردم یاد می‌کند  
و می‌گوید: مردم با هر ظاهر و تفکری صمیمانه کنار هم علیه دشمن متحد  
بودند؛ به خوبی درک کرده بودند که باید مقابل دشمنی که امنیت و آرامشمان  
را برهم زده، ایستاد و ترسی از هزینه دادن نداشتند؛ مهم نبود روی سرشان  
پهپاد می‌بارد یا موشک یا...، باز خودگذشتگی و بسیج همگانی به دنبال  
وظیفه‌شان در میدان بودند. ما هم بعد از چند روز به این نتیجه رسیدیم که  
باتوجه به نیروهای جهادی بسیار، حضورمان ضرورت ندارد و بهتر است به  
مشهد برگردیم و روایتگر مشاهدات واقعی مان در میدان باشیم. در دیا لوگ  
برخی فیلم‌های سینمایی دفاع مقدس شنیده بودم که می‌گفتند گزارش‌ها  
و کاغذ‌ها را کنار بگذار، برو در میدان مستقیم ببین چه خبر است؛ این سفر  
برای ما همین کار را کرد و فهمیدیم آنچه در تلفن همراه می‌بینیم، همیشه  
همه ما جرات نیست و حضور در موقعیت، منجر به شناخت بهتر و تصمیم و  
عملکرد بهتر می‌شود. از طرفی این تجربه، الگویی شد برای اتفاقات مشابه  
در مشهد و پیشگیری و ایجاد آمادگی.

## مردم، دنبال روحیه گرفتن بودند



مجتبی معینی، کوچک‌ترین  
عضو گروه جهادی اعزام شده به  
تهران که از دانشجویان دانشگاه

آزاد مشهد و از شهروندان محله طبرسی شمالی است، تعریف  
می‌کند: در مشهد با بچه‌های هیئت، در ایست و بازرسی‌ها یا حراست  
تجمعات حضور داشتیم اما فکر کردیم باتوجه به نیروی زیادی که

اینجا هست، حضورمان در تهران مفیدتر باشد. درس و کلاس هم که تعطیل بود؛  
وظیفه دیدیم که برویم. خانواده نه تنها مخالفتی نداشتند، بلکه در سفر بعدی احتمال حضور  
پدرم نیز هست. سعی کردیم در گروهمان افراد با تخصص‌های مختلف فنی، تأسیساتی و رسانه  
حضور داشته باشند.

این طور که این جهادگر نوزده‌ساله می‌گوید، بیشترین آسیب‌ها، گذشته از تخریب‌های مستقیم،  
شکستن درها و پنجره‌ها در اثر موج انفجار بود؛ بنابراین او و یکی دو نفر از دوستانش بیشتر  
به شیشه‌بری و در و پنجره‌سازی و لوله‌کشی مشغول شدند؛ از ساکنان شهرک نیز هر کدام که  
سررشته‌ای داشتند به کمک می‌آمدند. خانم‌ها هم بیشتر در پذیرایی و تدارکات کمک می‌کردند؛  
«هرکس فارغ از نوع عقیده و پوشش و... هر کاری می‌توانست، انجام می‌داد و تماشاچی نبود؛ مهم  
نیود چه بلایی سرشان آمده است، بلکه دنبال این بودند باری از زمین بردارند؛ حتی غذایی را  
که برایمان می‌پختند، با پیام‌های دلگرم‌کننده همراه می‌کردند که خستگی را از تنمان می‌برد.  
این همبستگی و مشارکت بی‌دریغ برایم بسیار جالب و ارزشمند بود. نیاز مردم جنگ زده هم  
مادی و هم معنوی بود، ولی حضور ما بیش از کمک‌های فنی و تأسیساتی، از نظر روحی برایشان  
مفید بود؛ اینکه می‌دیدند با اینکه خانه و زندگی و ماشینشان همه بر باد رفته، یک عده طلبه  
و دانشجو، داوطلبانه از صد ها کیلومتر دورتر برای کمک و همدردی آمده‌اند. اگر هم تا پیش  
از آن اعصابشان خرد بود، حالا پای کار می‌آمدند و کوچک‌ترین ارتباط کلامی فوری به ارتباطی  
صمیمانه بدل می‌شد.»

در این بین البته برخی گوشه‌کنایه‌ها هم شنیده می‌شد ولی جهادگران جوان نشنیده می‌گرفتند  
و باتوجه به شرایط، درکشان می‌کردند و بدون کوچک‌ترین خدشه‌ای در نیت و روحیه‌شان به  
خدمت ادامه می‌دادند؛ «یکی از لحظات سخت برایمان، شنیدن خبر انفجار و تلفاتش بود.  
معمولاً نیروهای هلال احمر زودتر از ما می‌رسیدند و با صحنه‌های دل‌خراش مواجه می‌شدند  
که من هنوز مبهوت صبر و تحملشان هستم ان شاء... در سفر بعدی، برنامه‌ای برای تقویت  
روحیه‌شان داشته باشیم. می‌خواهیم با ترکیبی قوی‌تر و مؤثرتر دوباره برویم،  
حتی شاید خانم‌ها برای کارهای فرهنگی همراهمان باشند.»



فعالان فرهنگی در کتابخانه امیرحسین فردی، برای حمایت از تجمعات شبانه، ستاد پشتیبانی تشکیل داده‌اند

## مهماتی برای سنگر خیابان

۴



راه تجربه

پرچم‌هایی که با استفاده از چادرهای مشکی اهدایی مادران آماده می‌شود.

دبیر اجرایی هم‌افزاد ادامه‌بالارائه جزئیات این طرح می‌گوید: از روزهای ابتدایی جنگ، هیئت حضرت زینب کبری (س) و اعضای بسیج خواهران حوزه یک حضرت مریم (س) اقدام به جمع‌آوری چادرهای مشکی بدون استفاده و تبدیل آن‌ها به پرچم‌ها کردند. یک خانه محل گردمایی بانوان جهادی و بسیجی شد و در آن با جمع‌آوری و دوخت پارچه‌ها هزاران پرچم‌ها به دست مردم عزادار و تجمعات رسید.

### ● پویش ساخت تسبیح ایران

یکی از زیباترین محصولات تولید شده در این گروه‌های فرهنگی، تسبیح پرچم مقدس ایران است؛ تسبیحی که دختران نوجوان برای ساختن آن‌ها گرد هم جمع می‌شوند و علاوه بر ساخت، برای نحوه فروش آن‌ها نیز به تبادل نظر می‌پردازند. نقش آفرینی دختران از این نظر در این زمینه اهمیت دارد که علاوه بر استفاده مفید از اوقات فراغت، از محل فروش این دست‌سازه ارزشمند، مبالغی برای کمک به جبهه مقاومت واریز می‌شود و این خود به تقویت روحیه اثربخشی و مفید بودن آن‌ها کمک خواهد کرد.

فاطمه مجاوری یکی از فعالان فرهنگی منطقه ماکه به همراه شاگردانش تعدادی تسبیح آماده کرده‌اند می‌گوید: علاوه بر تمرین و اجرای سرود، خواستیم یک فعالیت معنوی و خلاقانه هم کنار بچه‌ها داشته باشیم که حال و هوای ایرانی و صمیمانه‌ای ایجاد کند. از میان ایده‌های مختلف، ساخت تسبیح را انتخاب کردیم؛ کاری ساده اما پرمعنا. بچه‌های گروه سرود با شوق دور هم می‌نشینند و دانه‌های تسبیح را با رنگ‌های پرچم ایران کنار هم می‌چینند. این لحظه‌ها برایشان پر از انرژی، حس همدلی و افتخار است؛ به ویژه برای نونهالانی که ضمن این کار، ارتباط عمیق‌تری با ایران و ارزش‌هایش پیدا می‌کنند.



تاجی در روزهایی که شهر، خیابان به خیابان و کوچه به کوچه مملو از مردمی است که متعهدانه و صبور، در حال پاسداری از نظام و انقلاب و میهن‌اند. پشت این سنگر مردمی، تشکل‌ها و جمع‌های فرهنگی بسیاری در کار برنامه‌ریزی و ایده‌پردازی و هماهنگی امور برای شکوه هر چه بیشتر این حماسه‌اند. کتابخانه زنده یاد امیرحسین فردی یکی از این مکان‌های فرهنگی است که در مناسبت‌های مختلف، برنامه‌های خلاقانه متعددی رقم می‌زند. این بار این کتابخانه و اعضای خوش‌فکرش، مبدع و میزبان رویدادی بودند که در روزهای جنگ به نوعی ستاد پشتیبانی محسوب می‌شود. این رویداد از زمانی که تجمعات مردمی شبانه شکل گرفت، با برگزاری میزهای خدمت، در صدد فعال‌سازی تشکل‌ها و رونق دادن اجتماعات مردمی بوده است.

### ● هر جمع فرهنگی، یک سنگر جنگی

اجتماعی که هر شب با جمع شدن اهالی محلات مختلف از جمله پنجتن و عباس‌آباد و التیمور و... در طبرسی شمالی ۴ شکل می‌گیرد، یکی از اجتماعات بزرگ مردمی این شب‌های مشهد است.

علی قیاسی مسئول اجرایی کتابخانه با اشاره به محلاتی که در این منطقه پای کار این اجتماع عظیم هستند، اهمیت این موضوع را یادآوری می‌شود؛ اینکه در این محدوده بیش از صد مسجد و مدرسه فعالیت دارد؛ سؤال مالمین بود که مساجد، مدارس و حتی گروه‌های فرهنگی خرد مانند روضه‌های خانگی برای مخاطب خود چه برنامه‌ای دارند. آن‌ها برای فعال کردن این مخاطب، چه فعالیتی می‌توانند انجام دهند که شور حماسی موجود را افزایش دهند. در این راستا دغدغه‌ای شکل گرفت تا دبیرخانه‌ای برای خدمت‌رسانی به تشکل‌ها ایجاد کنیم و در نهایت دبیرخانه هم‌افزایی محلات با حضور جمعی از فعالان فرهنگی و جهادی تشکیل شد.

### ● سال نو، ایده‌های نو، خدمتی از نو

دبیرخانه هم‌افزایی محلات که شامل شش محله پنجتن، التیمور، شهید قربانی، میثم‌ورده، طبرسی شمالی و عباس‌آباد می‌شود، اولین رویداد خدمت‌رسانی خود را از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ اسفند در مسجد الرضا<sup>(ع)</sup> واقع در خیابان طبرسی شمالی ۴ برگزار کرد که حدود ۵۵ نفر از افراد و نمایندگان تشکل‌های گوناگون در این رویداد شرکت کردند. به دلیل استقبال خوب و بازخورد‌های مثبت این حرکت، دوره دوم این رویداد نیز برگزار شد.

قیاسی می‌گوید: با شروع سال جدید، با ایده‌پردازی‌های نو و این بار با تعریف ۱۰ میز خدمت، رویداد جدید را از تاریخ ۱۰ تا ۲۰ فروردین پی‌گرفتیم. برنامه هر روز از ساعت ۵ تا ۷:۳۰ عصر در محل کتابخانه امیرحسین فردی واقع در خیابان طبرسی شمالی یک اجرا شد و بیش از سی تشکل از خدمات آموزشی این رویداد بهره‌مند شدند. باید گفت خدمات ارائه‌شده در این رویداد، صرفاً مربوط به زمان تجمع یا منحصر به ایام جنگی نبوده، بلکه خدماتی است که در بسیاری حوزه‌ها کارآمد و مؤثر خواهد بود.

### ● جنگ با سلاح آموزش

مجموعه طلبگی «ربیون»، مجمع بازی خاتم‌الاولیا<sup>(ص)</sup>، هیئت حضرت زینب کبری، بسیج خواهران حوزه یک حضرت مریم<sup>(س)</sup> و اندیشکده جهادی تبیین‌آرمان با همکاری مجموعه کتابخانه مردمی امیرحسین فردی، از مجموعه‌های فعال

در این رویداد فرهنگی سیاسی هستند. برای هر خدمت تعریف شده، یکی از این تشکل‌های فرهنگی، پای کار خواهد بود؛ برای مثال اجرای لیگ موشک‌های آبی برای نوجوان متوسطه اول به بالا و اعزام مربی برای بازی‌های حماسی و حرکتی مربوط به دانش‌آموزان دبستانی، بر عهده مجمع بازی خاتم‌الاولیاست.

قیاسی برای استفاده تشکل‌ها از این خدمت می‌گوید: چنانچه مدارس، مساجد یا هر مجموعه فرهنگی دیگر مرتبط با کودکان و نوجوانان درخواست اجرای این طرح‌ها را داشته باشد، مربی‌های مجموعه ما به صورت جهادی در مکان مورد نظر حضور پیدا می‌کنند و با برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی و ارائه بسته‌های بازی و فعالیت، خدمت آموزشی خود را به بهترین شکل ارائه خواهند کرد.

### ● بانوان پرچم‌دار

نقش بانوان در این رویداد اگر پررنگ‌تر از مردان نباشد، کم‌رنگ‌تر نیست. زنانی که معمولاً با همراهی کودکان و با پیش بردن نقش مادری تحت هر شرایطی، به فعالیت جهادی نیز می‌پردازند. بانوان در بسیاری از فعالیت‌های آموزشی این رویداد نقش دارند اما تولید پرچم‌های مشکی، لیبیک یا خامنه‌ای، منحصراً بر عهده آن‌هاست؛



عارفه کدخدا، معلم محله عباس‌آباد، آموزش دانش‌آموزان را به اجتماعات شبانه پیوند زده است

## «عصر قیام» مدرسه‌ای در دل تجمعات



عیدگاه

دیدم که مشغول کاری بودند شبیه همان چیزی که خودم در ذهن داشتم و از او هم درخواست کردم با هم و درکنار هم باشیم و این طور شد که تیم همکاران فرهنگی شکل گرفت. من همیشه معتقدم که معلم‌ها باید در صف اول کار فرهنگی باشند. فرقی نمی‌کند در چه زمینه‌ای آموزش می‌دهند یا تخصصشان چیست؛ مهم این است که هر معلمی نقش تربیتی و رشد و پرورش معنوی کودکان و نوجوانان را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دهد.

### ● پاتوقی برای کودکان و نوجوانان

سردر غرفه، نام «عصر قیام» نوشته شده است و داخل، تصاویر دانش‌آموزان شهید مدرسه شجره طیبه میناب بر دیوارها خودنمایی می‌کند. فضایی سرشار از شور نوجوانی و یادقهرمانان این سرزمین شکل گرفته است. کودکان و نوجوانان اصلی‌ترین مخاطبان این غرفه‌اند.

بخشی از فعالیت‌ها را شاگردان خانم کدخدا مدیریت می‌کنند؛ یکی از آن‌ها با دقت طرح پرچم ایران را با رنگ گواش روی صورت و دست بچه‌ها می‌کشد. دیگری کنار کودکان روی صندلی‌های کوچک نشسته و مشغول رنگ‌آمیزی برگه‌هایی هستند که در آن رهبر شهید کشور در حال سخنرانی هستند.

جمعی از دانش‌آموزان بزرگ‌تر نیز کنار هم نشسته‌اند و با هم فکری یکدیگر نامه‌ای خطاب به رهبر شهید می‌نویسند و احساسات خود را روی کاغذ می‌آورند. فضای غرفه از حضور فعال، خلاقیت و همدلی کودکان و نوجوانان رنگ گرفته و حال و هوایی صمیمانه و پر جنب و جوش دارد.

کودکان و نوجوانان در حاشیه تجمع شبانه منطقه خودشان افتاد؛ اولین مسئله‌ای که ذهنم را مشغول کرد، این بود که نذر فرهنگی من و کاری که می‌خواهم انجام دهم، نتیجه و خروجی مثبتی داشته باشد. این طور شد که کارم را برای فراهم کردن یک مکان ثابت و اقدام به آموزش در حاشیه تجمعات شروع کردم.

### ● صف اول کار فرهنگی

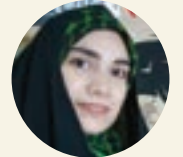
کدخدا از دانش‌آموزان همراه و همکاران خوب خودش یاد می‌کند که در این مسیر بسیار کمک کردند؛ از روز اول خرید هدایا و توزیعشان بین بچه‌ها دانش‌آموز خوبم، زهرا نوری، همراهی می‌کرد. مدتی بعد هم به یکی از همکارانم، خانم چنارانی، پیغام دادم که در فکر انجام کاری هستم اما از صفر و یاد دست خالی! فوری قبول کرد و با هم شروع کردیم به خریداری وسایل و ایده پردازی. در همین تجمعات، یکی دیگر از همکاران را هم



تا جایی ساعت به وقت قرار هر شب نزدیک می‌شود. جمعیت کم‌کم از گوشه و کنار محله‌ها خودشان را به اجتماع عظیم میدان فجر می‌رسانند. شور و شوق در چهره بچه‌ها جور دیگری است؛ بچه‌هایی که آرزو داریم از این روزهای جنگ و شب‌های جمع شدنمان گرد هم، جز لحظاتی شاد و خاطره‌هایی خوش به خاطرشان نماند. اجتماع مردمی طبرسی ۴، هر شب میزبانی خوبی از کودکان و نوجوانان به عمل می‌آورد. به همت خانم معلمی که نذر فرهنگی‌اش به مدت‌ها قبل از شروع جنگ برمی‌گردد.

### ● نذر فرهنگی یک فرهنگی

عارفه کدخدا معلم جوان و خوش‌فکر ناحیه یک است. از آنجاکه رسالت معلمی را فراتر از بحث آموزش می‌داند، فعالیت‌های پرورشی و تربیتی نیز به اندازه تخصص دبیری‌اش، یعنی زبان انگلیسی، برای‌اش اهمیت دارد؛ مدت‌ها قبل از جنگ به دلیل



برآورده شدن یک خواسته، نذری فرهنگی کرده بودم و در نظر داشتم فعالیت‌های فرهنگی برای کودکان و نوجوانان داشته باشم. با شروع جنگ و در همان شب اول پس از شهادت رهبر عزیز که در خیابان بودم، این فکر به ذهنم رسید که در همین ایام و در همین مراسم نذر ما را داکتم.

خانم معلم، در شب‌های اول، هدیه‌های کوچکی برای عزاداران کوچک تجمعات خریداری کرد، تا اینکه به فکر راه‌اندازی یک مکان مخصوص

گفت و گو با شهروند محله التیمور که برای کمک به جنگ‌زدگان به تهران رفته است

## جهادگر بی‌قرار



صدای گفت و گوی دوستان جهادگر آقای علیرضایی را می‌توان شنید. آمده‌اند برای کمک به خانه‌های هم‌جوار کنیسه‌ای که از حملات دشمن آمریکایی صهیونی در امان نمانده است.

می‌گوید: کنیسه‌ای که پنج طبقه و آرماتوربندی بوده، کامل تخریب شده. نه فقط اینجا، دشمن هر جا را که زده، به قول ما مشهدی‌ها تا چند میلان آن طرف‌تر، شیشه‌خانه‌ها شکسته و گچ دیوارها ریخته است. دیروز از ۵ صبح تا ۱۱ شب کار کردیم. امروز هم داریم می‌رویم ببینیم چه کاری از دستمان برمی‌آید برای این بندگان خدا. بعضی‌ها همراهی می‌کنند، می‌آیند کمک و در خانه‌هایشان را باز می‌کنند تا برویم داخل. بعضی رهگذرها هم می‌پرستند چقدر پول گرفته‌اید برای این کارها. آدم بی‌تربیت همه جا پیدا می‌شود!

آخرین جمله‌های مهدی اوستا کاظم، دل‌نگرانی است برای روزهای پیش‌رو؛ برای به قول خودش فتنه‌هایی که باز می‌ماند مذاکره، جان‌گرفته است. این‌ها را کوتاه می‌گوید و می‌رود، بلکه باری از دل صاحبان خانه‌های آسیب‌دیده بردارد.

ورق دغدغه‌های روزمره او را این طور برگرداند: «رفته بودم خانه یکی از بستگان برای احوال‌پرسی. خبر داد در مسجد محله‌شان چند طاقه پارچه پرچم ایران آورده‌اند برای برش و دوخت ولی خیاط پیدا نکرده‌اند هنوز. بین رفقا چند خیاط می‌شناسم. رفتم مسجد، طاقه‌ها را تحویل گرفتم و بین دوستانم که از قضا ایرانی هم نیستند، تخس کردم. با همراهی رفقای افغانستانی با ما، حدود ۴ هزار پرچم ایران را دوختیم و به آن مسجد و دیگر مساجد منطقه تحویل دادیم؛ بدون گرفتن هزار تومان دستمزد.»

### ● دل‌نگرانی‌های تازه

«وقتی خدا فرصتی را جلو پایت می‌گذارد که بتوانی برای بنده‌هایش قدمی برداری، نباید آن را از دست بدهی. اگر از دست بدهی، کلک‌گنده است و هر چه تقلا کنی، این فرصت دوباره دست نمی‌دهد.» از او پرسیده‌ایم جوشکار اسکلت ساختمان را چه به برشکاری و خیاطی که این طور جواب داده است و اضافه می‌کند: خیلی به این درون در زدم تا ببینم تهران برای کمک. آن قدر پیام دادم به این‌ها و آن، که دست‌آورد نیست کدامشان جواب داد و شماره تلفن یک گروه جهادی را برایم فرستاد. اسمشان را گذاشته‌اند «شمس‌الشمس»؛ جوان‌های دهه هشتادی هستند که از قم آمده‌اند تهران. هماهنگ کردیم تلفنی و صبح زود، ماشینم را انداختیم توی جاده. ده‌دوازده ساعت بعد تهران بودم. چند روزی می‌شود که اینجا می‌مانم.

شهادت چهل و چند روزی می‌شود که آرام و قرار ندارد. «مهدی اوستا کاظم» مصیبت زده‌ای است مثل خودمان که عزاداری برای رهبر شهید و هم وطنان مظلوم را گذاشته است برای بعد. او برای برداشتن آوار خانه‌های جنگ‌زده، به تهران رفته است و ما برای شنیدن صدای او، چندمین بار است که صدای بوق آزاد تلفن همراهش را می‌شنویم. سرانجام جواب می‌دهد و چند دقیقه‌ای از رفقای جهادگرش جدا می‌شود تا برایمان بی‌قراری‌هایی را شرح دهد که او را از محله التیمور به کنیسه‌ای تخریب شده در قلب پایتخت کشانده است.

### ● عشق به پرچم

نام خانوادگی‌اش را توی شناسنامه، «علیرضایی» نوشته‌اند اما کمتر کسی او را به این اسم می‌شناسد. هر جا می‌رود، خودش را «مهدی پسر اوستا کاظم» معرفی می‌کند؛ چون به پدری که بارنج ترکش‌های جنگ تحمیلی هشت ساله دست و پنجه نرم می‌کند، می‌بالد و می‌خواهد هر جارد کار خیری از خود به جای می‌گذارد. اعلام کند که آقا زاده است و هر چه دارد از نان حلالی است که پدرش، اوستا کاظم، با بنایایی در خانه‌های التیمور، سر سفره گذاشته است.

جهادگر با صفای منطقه ما، پنجاه و چهار سالگی را پیر می‌کند. او در روزهایی که کشور آرام بود و خبری از دست‌درازی اجنبی‌ها نبود، با جوشکاری اسکلت، خرج زندگی خانواده‌اش را جور می‌کرد. جنگ رمضان و عیان شدن نا جوانمردی‌های دشمن،



عیدگاه



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی  
التمور، کوی مهدی

## محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد  
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان



سید جعفر ستاری، یکی از اهالی محله، با مشاهده برگزاری اجتماع مردمی نزدیک منزلش، با هزینه شخصی، چای، قند و لیوان تهیه کرد تا بایک استکان چای داغ از شرکت کنندگان پذیرایی کند. به تدریج، کمک‌های مردمی نیز به این حرکت پیوست و اکنون با حمایت خیران، او هر شب به توزیع چای بین اهالی ادامه می‌دهد.



فاطمه بزرگر، سادات مهدوی

سید اسماعیل موسوی که به عنوان «آچار فرانسه» این اجتماع شناخته می‌شود، تمام توان خود را صرف امور اجرایی کرده است. او می‌گوید: «هرکاری که برای اقتدار کشورم از دستم برآید، انجام می‌دهم». از ایجاد جایگاه گرفته تا تأمین روشنایی، همه اقدامات او با هدف برگزاری پرشورتر این اجتماع و دیده شدن هر چه بهتر این حرکت مردمی صورت می‌گیرد.

اهالی محله شهید قربانی برای برپایی پرشورتر اجتماع شبانه مردمی کنار هم آمده‌اند

## قطره‌های یک دریا

محمدرضا فیضی این شب‌ها یکی از اجتماعات پرشور مردمی در محله شهید قربانی شکل گرفته است. این برنامه هر شب از ساعت ۲۰ تا ۳:۲۲ نبش پنجتن ۵۰/۳ برگزار می‌شود و اهالی محله‌های پنجتن، شهید قربانی و التیمور با استقبال گرم در آن حضور پیدا می‌کنند. هر کس به اندازه توانش برای پر رونق شدن برنامه سهمی دارد؛ یکی خود رو و امکاناتش را در اختیار گذاشته است. دیگری تجهیزات صوتی می‌آورد و برخی هم هنر و خلاقیتشان را به جمع هدیه می‌کنند. این همکاری هادرکنار هم موجب شده است این جمع صمیمی در مدت کوتاهی به یک اجتماع چند هزار نفری تبدیل شود؛ جمعی که هر شب باشور، همراهی و انرژی فراوان به یاد رهبر شهید انقلاب اسلامی و در حمایت از رهبر جوان کشورمان و نیروهای مسلح پرچم به دست حماسه آفرینی می‌کنند.



علی هرمزی، از اعضای هیئت انصارالمهدی (عج) در محله شهید قربانی، از ابتدای این اجتماع مردمی در کنار دیگران بوده است. او با اشاره به اینکه چندین تشکل و مسجد در برگزاری این اجتماع مشارکت دارند، این همکاری را عاملی برای رونق هر چه بیشتر آن می‌داند و آن را برکت کار در این اجتماع مردمی توصیف می‌کند که روز به روز پرشورتر می‌شود.



فاطمه بزرگر، از نوجوانان فعال محله شهید قربانی، به چهره‌ای آشنا در فضای مجازی تبدیل شده است. او درباره حضور خود می‌گوید: «به محض اینکه متوجه شدم این اجتماع به عکاس نیاز دارد، داوطلب شدم». فاطمه اکنون با همراهی پنج نفر از دوستانش، هر شب مسئولیت عکاسی از این گردهمایی مردمی و بازتاب تصاویر آن در فضای مجازی را بر عهده دارد.